



شماره ثبت: ۲۴۸۵

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۲.....	مفهوم شناسی غیبت
۲.....	مبحث شانزدهم: معلومیت و مرددیت مغتاب
۲.....	نظریه آیت الله تبریزی (ره)
۲.....	اشکال به نظر آیت الله تبریزی (ره)
۳.....	نتیجه گیری
۳.....	فروعات بیان نظر امام (ره)
۳.....	اقسام امر مردد و مبهم
۳.....	الف) مبهم علی الاطلاق
۳.....	ب) مبهم فی عالم الذهن و علم
۴.....	ج) مبهم و مردد اثباتی اظهاری
۵.....	غیبت مبهم و مجمل



مفهوم شناسی غیبت

مبحث شانزدهم: معلومیت و مرددیت مغتاب

در این مبحث این سؤال مطرح بود که آیا معلومیت مغتاب به حیث تفصیل شرط است یا خیر؟ در این زمینه دو نظریه وجود دارد. یک دیدگاه و نظریه و رویکرد تحریمی حضرت امام (ره) است. البته ایشان تعریف غیبت را همان «مایکره» گرفته‌اند.

دیدگاه دوم، جوازی و عدم تحریمی است. این نظر آیت‌الله خویی (ره) است. ایشان غیبت را بر «کشف ما ستره الله» تعریف کرده‌اند.

نظریه آیت‌الله تبریزی (ره)

در اینجا دیدگاه سومی وجود دارد که متعلق به آیت‌الله تبریزی (ره) است. ایشان نظر حضرت امام (ره) را قبول کردند اما با روش متعارف و روشنی این مطلب را بیان کردند. مبنای ایشان نیز «ماستره الله» است. علی‌القاعده نیز بر مبنای تعریف، این قسمت را شامل نمی‌شود و جایز است. این مبنا همان مبنای آیت‌الله خویی (ره) است. اما ایشان می‌فرمایند در جایی که مردد بین محصور باشد، اشکال دارد. ایشان از راه تنقیح مناط و الغای خصوصیت مسیر را طی کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند اگر ما معنای «ماستره الله» را بپذیریم، اگر کسی بگوید زید یا اینکه زید یا بکر، فلان هستند، تفاوتی ندارند. این همان نظر امام (ره) است. اما نه از باب اینکه تعریف بر مورد صادق است. بلکه از باب الغای خصوصیت این نظر را می‌فرمایند.

اشکال به نظر آیت‌الله تبریزی (ره)

این نظر تام نیست. اگر فرض کنیم که ملاک «مایکره» نیست و «ستر» است و ظاهر ستر نیز در جایی است که شخص معین باشد، کشف ستر مبهم و مجمل مورد نظر نیست. با تمام موارد بالا نقدی که بر نظر آیت‌الله تبریزی (ره) وارد است به شرح زیر است:

با اینکه ایشان ستر را پذیرفتند. از طرفی ستر شخص معین را پذیرفته‌اند. در نتیجه در دلیل بیش از این نیست. پس موجه نیست که بگوییم در جایی که مبهم باشد با این امر فرقی نمی‌کند. اگر به صراحت دلیل گفته بود: کشف ستر فرد معین جایز نیست، در این صورت نمی‌توانستیم بگوییم فرد مبهم را به این تسری بدهیم. مگر اینکه در مبانی حرف بزنیم و بگوییم که مبنا «مایکره» است. یا



شماره ثبت: ۲۴۸۵

اینکه بگوییم «ماستره الله» است اما این مبنا، ظهور به جای معلوم ندارد. در جایی که دایره مضیق است، شامل می‌شود. اگر این چنین بگوییم، می‌توانیم قبول کنیم. اما الغای خصوصیت با در نظر گرفتن مبنای «ماستره الله» خیلی بعید است.

نتیجه گیری

با توجه به نظریاتی که بیان شد و اشکالاتی که به نظر آیت الله امام (ره) و آیت الله تبریزی (ره) گرفتیم، باید بگوییم عدم حرمت، اظهر و اولی است. البته جای احتیاط وجود دارد.

فروعات بیان نظر امام (ره)

در فرمایشات حضرت امام (ره) فروعاتی وجود دارد. به همین خاطر، با تقریر دیگر این مطلب را بیان می‌کنم.

اقسام امر مردد و مبهم

یک بحث کلی در اینجا وجود دارد. این بحث، مردد و مبهم است. امر مردد و مبهم، انواعی دارند:

الف) مبهم علی الاطلاق

امری که فی الواقع مبهم و مردد است. یک مفهوم اجمالی و مبهم است که مصداق معین ندارد. این ابهام واقعی ثبوتی است. چیزی که به تمام معنای کلمه، مبهم است. مثلاً کسی بگوید: احد الفردین یا احد الافراد جمعی که در ذهن شخص، مصداقی ندارد. این عنوان هیچ شاخصه‌ای ندارد که معلوم باشد. این عنوان به هیچ کدام منطبق نیست اما امکان انطباق بر هر کدام دارد. یا مثلاً می‌گوید یکی از این جمع، بخیل هستند. این بخل بر همه جمع منطبق است اما امکان انطباق بر هر کدام دارد. این مبهم و مردد ثبوتی است که در متن واقع و در علم گوینده ابهام دارند. این مبهم علی الاطلاق است. یا مجمل و مبهم ثبوتی که در متن واقع، تعینی ندارد.

ب) مبهم در عالم ذهن و علم

قسم دوم فی عالم الواقع متعین است. اما از لحاظ علم، تعین ندارد. مقصود از علم، گاهی گوینده و شنونده است. اما ما ناظر به علم گوینده هستیم. وقتی کسی می‌گوید یکی از این‌ها بخیل است. در عالم واقع تمام این‌ها بخیل نیستند بلکه فقط یک نفر این‌ها



شماره ثبت: ۲۴۸۵

بخیل است. یا مثلاً بگوئیم یکی از ظروف نجس است. تمام این ظروف نجس نیستند، اما در ذهن گوینده ظرف نجس تعیین ندارد. این در عالم ثبوت، تعیین دارد اما در عالم ذهن، تعیین ندارد. این مورد نیز تقسیماتی دارد:

۱. گاهی در ذهن متکلم تعیین ندارد.

۲. گاهی در ذهن گوینده تعیین ندارد.

۳. گاهی در ذهن هیچ کس تعیین ندارد.

ج) مبهم و مردد اثباتی اظهاری

امر در واقع تعیین دارد. در عالم شناخت و معرفت متکلم، تعیین دارد، یا حتی در عالم شناخت گوینده نیز تعیین دارد، اما در مقام اظهار و اعلام (اظهار و اعلام مقام اثبات هستند) مبهم آورده می شود. این ابهام در کلام آمده است. خداوند در قرآن می فرماید:

«قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^۱

مسلمان ها و کفار، یا در هدایت و یا در ضلالت. این کاملاً مبهم است. این اجمال، مجمل واقعی قسم اول نیست. مجمل در علم گوینده نیز نیست. اما به خاطر مصلحتی، این امر را به صورت مجمل بیان کرده اند. منظور آیه این است که ما بی طرفیم باید راه حق را پیدا کنید. ما هیچ پیش قضاوتی نداریم.

قطعاً در عالم واقع، مسلمانان بر هدایت هستند. در عالم علم خداوند و شنوندگان مسلمان نیز همین است. اما برای اینکه با دیگران همراهی کند و در آن ها نفوذ بیشتری کند، در مقام بیان، مجمل و مبهم بیان می کند.

این قسم نیز به اقسامی تقسیم می شود:

۱. گوینده علم دارد.

۲. شنونده علم دارد.

۳. هر دو علم دارند.

۱- سوره سبأ، آیه ۲۴.



شماره ثبت: ۲۴۸۵

غیبت مبهم و مجمل

در غیبت نیز سه نوع مبهم و مجمل متصور است. گاهی قسم اول است و کلی است و فی الواقع مبهم است. گاهی قسم دوم است. در عالم واقع معین است اما شخص نمی داند. گاهی نیز قسم سوم است. در عالم واقع معین است، گوینده و شنونده نیز می دانند اما به خاطر مصلحتی بیان را مجمل می کند.

این فروض در غیبت تفاوتی ندارند. درست است که این اقسام در مباحث دیگر متفاوت اند اما در غیبت متفاوت نیستند. البته باید بگوییم که این مراتب دارد. در جایی که تعینی وجود ندارد، قطعاً راحت تر می توانیم بگوییم اشکالی ندارد.

البته می توانیم بگوییم در قسم سوم در جایی که هر دو علم دارند، ممکن است الغای خصوصیتی که نظر آیت الله تبریزی (ره) بود، جاری شود.